

ب) آنها که وضع را در «جملات خبریه» یکسان نمی دانند.

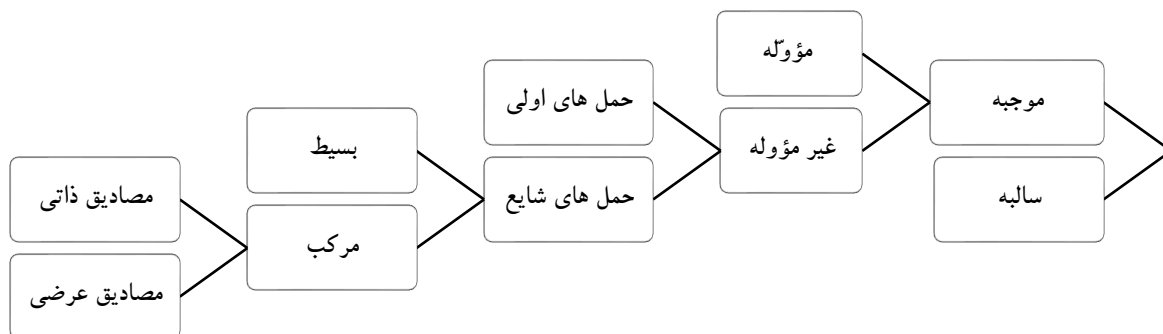
ب - ۱) امام خمینی :

ایشان در «مناهج الاصول» می نویسد:

«لیس للهیئات أيضا میزان کلیّ و ضابطة واحدة كما سیّضح لك، فلا بدّ من البحث عن مهمّاتها و تمیّز

حال بعضها عن بعض»^۱

توضیح : همه هیأت ها دارای ضابطه یکسان نیستند.



یکم) موجبه غیر مؤوله :

ایشان هیأت های تامه خبریه را به انواع مختلف تقسیم می کند.

«فمنها: هیئة القضيّة الخبریة الحملیة التي لا يتخلّلها الحروف مثل «الإنسان حیوان ناطق»، و «زید إنسان»،

و «عمرو قائم»، فالهیئة فيها وضعت للدلالة على الهوية التصدیقیة، و مفادها أنّ المحمول موضوع من غیر دلالة

على إضافة أو نسبة مطلقاً، لا فی الشائعات من الحمل، و لا فی الأوّلیات منه، و لا فی البسائط، و لا المركبات:

أمّا فی الأوّلیات و البسائط فواضح لأنّ النسبة بین المحمول و الموضوع فیهما غیر معقولة بحسب نفس

الأمر فإنّ الحدّ عین المحدود، و إنّما هو تفصیل نفس حقيقة المحدود، فلا یعقل إضافة واقعیة بینهما فی اعتبار تقرّر

الماهیة، و کذا فی الهیئات البسیطة لا يمكن تحقّق الإضافة بین موضوعها و محمولها، و إنّما یلزم زیادة الوجود على

الماهیة فی الخارج، و کذا فی حمل الشیء على نفسه کقولنا: «زید زید» و «الإنسان إنسان» و هو واضح، و کذا

فیما إذا حمل الشیء على مصداقه الذاتی کقولنا: «البیاض أبيض» و «زید إنسان»، أو کمصداقه الذاتی مثل «الوجود

موجود» و «اللّه تعالی موجود»، فإنّ فی شیء ممّا ذکر لا یتعقل نسبة و إضافة بحسب نفس الأمر و الخارج.»^۲

۱. مناهج الاصول : ج ۱ ص ۸۶

۲. همان : ج ۱ ص ۸۶ و ۸۷



توضیح :

- ۱) هیأت قضیه خبریه حملیه ای که حروف در آن نیست مثل «الانسان حیوان ناطق»، هیأت اسمیه غیر مؤوله است.
- ۲) این هیأت ها وضع شده اند برای دلالت بر «هوهویت تصدیقیه».
- ۳) موضوع له این جملات «هوهویت» است و هیچ گونه دلالت بر «اضافه» یا «نسبت» ندارد؛ نه در حمل های شایع (زید انسان) نه در حمل های اولی (الانسان حیوان ناطق) نه در جملات بسیطه (مفاد هل بسیطه = زید موجود) و نه در جملات مرکبه (مفاد هل مرکبه = زید قائم)
- ۴) در حمل های اولی و در حمل های بسیط هیچ نسبتی در عالم خارج نیست چراکه در حمل های اولی محمول عین موضوع است و در حمل های بسیطه بین «وجود» و «ماهیت» هیچ گونه نسبتی نیست و الا لازم می آید در عالم عین، ماهیت، تقرّر و تحقّقی مغایر با وجود داشته باشد. [توجه شود که ماهیت و وجود غیر از هم هستند در مقام تصور ولی در عالم عین، بین آنها عینیت برقرار است]
- ۵) همین طور - واضح است که نسبتی در بین نیست - در «حمل شیء علی نفسه» (زید زید) و در حمل شیء بر مصداق ذاتی خودش (البیاض أبيض و زید انسان) و در حمل شیء بر «مثل مصداق ذاتی» خودش (الوجود موجود) [مصداق گاهی ذاتی برای طبیعت است مثل بیاض برای أبيض و گاه مصداق عرضی برای طبیعت است مثل جدار برای أبيض - چراکه جدار به سبب آنکه بیاض در آن تحقق می یابد، أبيض است = حیثیت تقییدیه - اما در مثل «الوجود موجود» می گوئیم «مثل مصداق» چراکه «موجود» طبیعت نیست و ماهیت ندارد، ولی چون مفهوم دارد، عرف آن را همانند دیگر طبایع می داند]

«و أمّا القضيّة اللفظيّة بما أنّها حاکیة عن الواقع و تامّة الانطباق علیه، فلا یمکن أن تشتمل علی شیء زائد عن الواقع أو ناقص عنه و مع ذلك تكون منطبقة علیه، فإذا اشتملت علی الدالّ علی الإضافة و النسبة بین الموضوع و المحمول، فلا بدّ و أن یمکن محکیّها كذلك، مع أنّ الواقع خلاف ذلك، و لا معنی لتحقق إضافة فی الکلام من غیر حکایة عن الواقع، فالهیئة الحملیة فی مثل تلك القضايا تحکی عن الهوهویة و عینیة الموضوع للمحمول، فلا یعقل أن تشتمل علی النسبة لمنافاة الهوهویة مع النسبة و الإضافة، و أمّا المعنی المفهوم من القضيّة فلا یعقل أن



يكون أمراً زائداً عما اشتملت عليه القضية اللفظية فالقضية اللفظية موجبة لإحضار مفادها في الذهن، وكذا المعقول من نفس الأمر لا يمكن أن يكون زائداً على ما فيه، فلا تكون للنسبة واقعية في تلك القضايا، لا في الخارج و نفس الأمر، و لا في القضية اللفظية، و لا المعقول من الواقع، و لا المفهوم من القضية»^١

توضيح :

(١) [ان قلت: عدم نسبت در مواردی که گفته شد، مربوط به «نسبت های خارجی» است ولی در قضیه لفظیه، چرا نسبتی در میان نباشد؟]

(٢) [قلت: قضایای لفظیه، حاکی از واقع هستند و انطباق تام با خارج دارند و لذا ممکن نیست که شامل چیزی باشند که در عالم واقع نیست و یا چیزی که در خارج هست را نداشته باشند.]

(٣) آنچه ما می فهمیم [قضایای معقوله] نیز مطابق با قضیه لفظیه است [همانطور که قضیه لفظیه با عالم نفس الامر مطابق است] و مشتمل بر چیزی بیش از آن نیست.

«و أما حديث تقوّم القضية بالنسبة و أنّ الخبر ما كان لنسبته واقع تطابقه [أو لا تطابقه] فمن المشهورات

التي لا أصل لها، و سنشير إلى ميزان قبول القضية لاحتمال الصدق و الكذب.»^٢

توضیح :

[ان قلت:] گفته شده است که قضیه دارای نسبت است که گاه با خارج مطابق است که می شود صادق؛ و گاه با خارج مطابق نیست که می شود کاذب.

[قلت:] این کلام، مشهور است و اصل و اساسی ندارد و خواهیم گفت که ملاک صدق و کذب، چیست.

«و أما الشائعات من الحمل التي لا يحمل فيها المحمول على مصداقه الذاتي مثل «زيد أبيض» و «عمرو عالم» فتدلّ الهيئة فيها - أيضا - على الهوية، فحينئذٍ إن قلنا بأنّ الذات مأخوذة في المشتق فتكون حالها كالحمل الشائع بالذات لعدم تعقل النسبة بين الذات و الشيء و بين الموضوع خارجاً، و إن قلنا ببساطة المشتق و أنّ الفرق بينه و بين المبدأ بالابشروطية و بشرط لائية، فبلحاظ أنّ الالبشرط لا يأبى عن الاتحاد مع غيره يكون الموضوع متحداً مع المحمول و تكون الهوية متحققة فيها و القضية حاكية عنها، و قضية عرضية الحمل إنّما هي بالنظر الدقيق البرهاني كموجودية الماهية بالعرض.»^٣

توضیح :

(١) قضایای حملیه به حمل شایع که در آنها موضوع، مصداق ذاتی محمول نیست (زیدٌ أبيض)؛ در این ها هم قضیه

١. مناهج الاصول : ج ١ ص ٨٧ و ٨٨

٢. مناهج الاصول : ج ١ ص ٨٨

٣. همان : ج ١ ص ٨٨ و ٨٩



دلالت بر «هوهویت» می کند.

۲) چراکه: اگر گفتیم ذات مأخوذ در مشتق است [قائم = ذات ثبت له القيام] قطعاً نسبتی در بین نیست چراکه جمله «الانسان ذات [أو شیء] ثبت له القيام» بین انسان و ذات، هیچ نسبتی نیست.

۳) و اگر گفتیم ذات مأخوذ در مشتق نیست [و فرق قائم و قیام به «بشرط لا» و لا بشرطیت عن الحمل و الاتحاد» است] باز هم اگر «لا بشرط» لحاظ کردیم موضوع و محمول متحد شده و هوهویت می یابند.

۴) این در عالم خارج است و در عالم لفظ نیز، قضیه حاکی از آن است.

۵) [ان قلت: پس چرا می گوئیم انسان مصداق عرضی قائم است]

[قلت: این به نظر دقیق است مثل اینکه می گوئیم ماهیت بالعرض موجود است در حالیکه عرف ماهیت را به تبع وجود، موجود نمی داند.

«فتحصل ممّا ذکرنا: أنّ تلك القضايا الحملية بجميع أقسامها حاكية عن الهويّة، و هيئتها وضعت للدلالة عليها

بحکم التبادر.»^۱

توضیح :

۱) همه قضایای حملیه غیر مؤوله، حاکی از «هوهویت» هستند و هیأت آنها وضع شده برای دلالت بر هوهویت.

۲) دلیل ما هم «تبادر» است.

۳) [پس موضوع له در جملات خیریه، «هوهویت» است]



^۱. همان : ج ۱ ص ۸۸ و ۸۹